

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰ Scopus

صص ۱۷۰ - ۱۹۵

عوامل مؤثر بر کنشگری اتحادیه اروپا در حل منازعه ترانسنیستریا بر مبنای الگوی مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای^۱

دکتر رoksana نیکنامی* - استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران،
تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶

DOR:20.1001.1.17354331.1400.17.63.7.2

چکیده

ترانسنیستریا، یک منازعه ژئوپلیتیک غیرفعال با نقش آفرینی روسیه و اتحادیه اروپا است. سیاست‌های اتحادیه اروپا در منطقه ترانسنیستریا، در قالب سیاست همسایگی اروپا و به طور مشخص طرح مشارکت شرقی می‌گنجد. هدف این پژوهش دریافتن این مسئله است که چرا با وجود تلاش‌های اتحادیه اروپا، منازعه ترانسنیستریا در وضعیت غیرفعال باقی مانده و دورنمای روشنی نیز برای حل آن مشاهده نمی‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش از نظریه مجتمع‌های امنیت منطقه‌ای بوزان و ویور استفاده شده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که ترانسنیستریا قسمتی از مجتمع امنیتی منطقه‌ای است که تحت نفوذ روسیه قرار دارد و تلافی آن با مجتمع امنیتی طراحی شده در طرح مشارکت شرقی، به اتحادیه اروپا اجازه حل و فصل منازعه را نمی‌دهد. تفاوت ساختار قدرت در دو مجتمع، در شکست این فرآیند تأثیر دارد. ماتریس مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای در این حوزه از نوع متمرکز با زیرشاخه‌های قدرت برتر و نهاد برتر بوده و همین امر بر پیچیدگی حل منازعه افزوده است.

واژه‌های کلیدی: اتحادیه اروپا، ترانسنیستریا، حل منازعه، سیاست مشارکت شرقی، مجتمع‌های امنیتی، منازعه غیرفعال.

۱. این مقاله از نتایج اجرای یک طرح پژوهشی، مصوب مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران است؛ که با حمایت مالی این مرکز اجرا شده است.

E-mail: niknami.roxana@ut.ac.ir

*نویسنده عهده‌دار مکاتبات

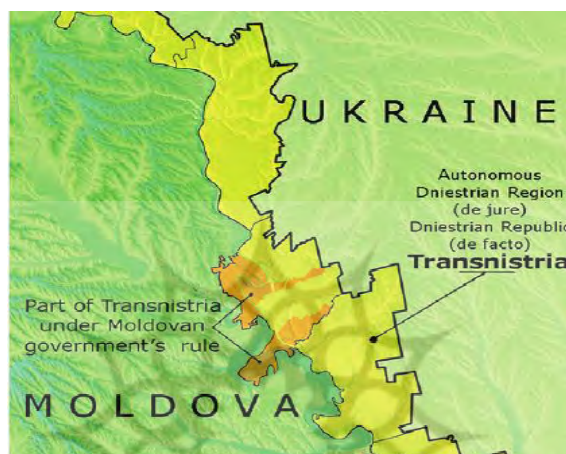
۱. مقدمه

یکی از گره‌های موجود در سیاست خارجی و داخلی مولداوی، منازعه ترانسنیستریا است. منطقه ترانسنیستریا، نوار باریکی است که میان اوکراین و مولداوی قرار گرفته است و از طریق رودخانه دنیستر از مولداوی جدا می‌شود. در سپتامبر ۱۹۹۲ ترانسنیستریا تصمیم به استقلال از مولداوی گرفت. فاز خشونت‌بار منازعه، ۴ ماه ادامه داشت و منجر به مداخله روسیه شد. استقلال ترانسنیستریا هیچ‌گاه مورد شناسایی بین‌المللی قرار نگرفت. مذاکرات حل منازعه در ترانسنیستریا در دو سطح رسمی-غیررسمی و بین‌المللی-داخلی میان رهبران کیشناو^۳ و تیراسپول^۴ به پیش رانده شد و مقامات دوفاکتوی تیراسپول به‌عنوان یکی از طرفین منازعه به رسمیت شناخته شدند. در حال حاضر این منطقه در شرایط صلح قرار گرفته است؛ ولی این به معنای حل منازعه نیست. به آنچه در ترانسنیستریا جریان دارد؛ منازعه غیرفعال^۵ می‌گویند. این صفت به مجموعه منازعه‌های شکل گرفته پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی اطلاق می‌شود. مصادیق منازعه‌های غیرفعال، غیر از ترانسنیستریا، عبارتند از: منازعه ناگورنو-قره باغ^۶ در جمهوری آذربایجان و اوستیای جنوبی - آبخازیا^۷ در گرجستان. ذکر این نکته مفید خواهد بود که منازعه ترانسنیستریا، برخلاف سایر منازعه‌های غیرفعال در گرجستان و جمهوری آذربایجان، یک منازعه قومی نیست؛ بلکه یک منازعه تاریخی و حتی جغرافیایی است و بیشتر از آن که منازعه میان مولداوی (دولت مادر) و ترانسنیستریا باشد؛ میان مولداوی و روسیه است. در واقع به منازعه‌ای غیرفعال گفته می‌شود که در آن فاز نظامی به پایان رسیده؛ اما معاهده صلح منعقد نشده است. بنابراین این منازعه می‌تواند هر لحظه با ناامن شدن محیط یا هرگونه عامل بی‌ثبات کننده، تبدیل به یک منازعه تمام‌عیار شود (Zimmerly, 2009: 10). بعد از پایان فاز خشونت‌بار منازعه، چون حکومت مرکزی

1. Transnistria
2. Denister
3. Chişinău
4. Tiraspol
5. Frozen Conflict
6. Nagorno-Karabakh
7. South Ossetia-Abkhazia

نتوانست همگرایی و یکپارچگی ملی را تأمین کند؛ یک دولت دوفاکتو به مرکزیت تیراسپول تأسیس شد؛ که مایل به حفظ وضع موجود است. در نقشه زیر می‌توان موقعیت جغرافیایی ترانسنیستریا را مشاهده کرد.

شکل (۱): نقشه موقعیت جغرافیایی ترانسنیستریا



(Source: Bobick, 2014:3)

منازعه غیرفعال، مانع بزرگی برای روند دموکراتیزه‌سازی و توسعه اقتصادی در کشورهای پسا شوروی محسوب می‌شود. این منازعه‌ها منبع بزرگ تهدیدهای امنیتی چون جرائم سازمان‌یافته، نقض حاکمیت قانون و مهاجرت غیرقانونی هستند. با توجه به این ملاحظات، اتحادیه اروپا به تدریج خود را به عنوان یک بازیگر خارجی وارد فرآیندهای بین‌المللی حل منازعه کرد. گسترش چندمرحله‌ای اتحادیه اروپا، بر مشکلات هویتی، سیاسی و اقتصادی آن افزوده است (Mirfakhraee, 2016: 158). استراتژی امنیتی اروپا، بیان می‌دارد که روند گسترش، اتحادیه اروپا را به مناطق مشکل‌دار نزدیک کرده است و به نفع اروپا است که کشورهای همسایه در شرایط باثبات قرار گیرند.

سیاست اصلی اتحادیه تغییر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مولداوی برای اعتمادسازی^۲ بود. ورود اتحادیه اروپا به این منازعه گام به گام به پیش رفت. در گام اول مولداوی از اتحادیه

1. European Security Strategy
2. Resilience Building

دعوت به مداخله کرد و در گام دوم، خود اتحادیه اروپا دست به نوآوری برای ورود به بازی زد (Vahl, 2005:2). سال ۲۰۰۳ برای اولین بار سیاست همسایگی اروپا مطرح شد و زمینه برای ورود اتحادیه اروپا به این منطقه مهیا گشت. سه کشور قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و سه کشور اروپای شرقی (اوکراین، بلاروس و مولداوی) عضو این برنامه بودند. از سال ۲۰۰۵ مذاکرات ۲+۵ (روسیه، مولداوی، اوکراین، ترانسنیستریا و سازمان امنیتی و همکاری اروپا^۲ اتحادیه اروپا و آمریکا) برای حل منازعه آغاز شد. در مقاله مشترکی که مرکل و سارکوزی در سال ۲۰۰۹ در لوموند منتشر کردند؛ خواهان یک راه حل فوری با همکاری روسیه برای بحران ترانسنیستریا شدند.

در سال ۲۰۱۰ مولداوی خواهان تغییر جایگاه اتحادیه اروپا از ناظر به میانجی در این مذاکرات شد؛ که مورد موافقت نماینده اتحادیه اروپا در کیشناو قرار گرفت. در همین راستا بود که اتحادیه اروپا نماینده ویژه در امور مولداوی را منصوب کرد و بر مدیریت مرزی تأکید کرد. با توجه به آنچه گفته شد؛ این سؤال مطرح می شود که چرا با وجود تلاش های صورت گرفته از سوی اتحادیه اروپا، منازعه ترانسنیستریا به صورت غیرفعال باقی مانده و دورنمای روشنی نیز برای حل آن مشاهده نمی شود؟ در پاسخ این فرضیه را می توان مطرح کرد که ترانسنیستریا قسمتی از مجتمع امنیتی منطقه ای است که تحت نفوذ روسیه قرار دارد و پیچیدگی های موجود در این مجتمع و تلاقی آن با مجتمع امنیتی مطرح شده در مشارکت شرقی، به اتحادیه اروپا اجازه حل و فصل منازعه را نمی دهد. برای آزمون این فرضیه از نظریه مجتمع های امنیت منطقه ای^۳ بوزان و ویور استفاده شده است.

۲. ادبیات پژوهش

به دلیل پیامدهای امنیتی منازعه های منطقه ای، اتحادیه اروپا تاکید زیادی بر حفظ و ایجاد صلح در مناطق همسایه خود دارد. دسته اول آثار به صورت عمومی به بررسی تأثیر سیاست مشارکت

1.ENP: European Neighborhood Policy

2.OSCE: Organization for Security and Co-operation in Europe

3.Regional Security Complex Theory

4.Barry Buzan and Ole Wæver

شرقی بر روند حل منازعه در کشورهای مضمول این طرح می‌پردازند. موسسه فردریش ابرت اشتیفتونگ^۱ در گزارش مفصلی که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد؛ به بررسی جایگاه گرجستان، مولداوی و اوکراین پس از بحران اوکراین در سیاست همسایگی اروپا پرداخت. فصل دوم این گزارش در مورد مولداوی است. سؤال اصلی این پژوهش این است که آیا در سال‌های آتی در قالب سیاست مشارکت شرقی، روابط اتحادیه اروپا با این کشورها تعمیق خواهد شد؟ سپس چالش‌های موجود بر سر راه مولداوی، اوکراین و گرجستان بررسی شده است (Friedrich-Ebert-Stiftung 2015).

دسته دوم آثار، بر نقش روسیه در فرآیند حل منازعه ترانسنیستریا تأکید می‌کنند. دلکور^۲ (۲۰۱۷)، فوگارتی^۳ (۲۰۱۰)، دلکور و ولزاک^۴ (۲۰۱۷)، استاگر^۵ (۲۰۱۷)، دوال و فونتیکر^۶ (۲۰۲۰)، پتروویکا و ونش^۷ (۲۰۱۰)، کالوس^۸ (۲۰۱۵)، هیل^۹ (۲۰۱۲) و بوسیگانا^{۱۰} (۲۰۱۸) و اشمیتکه و سری^{۱۱} (۲۰۰۸) از این دسته هستند. لاورلاشویلی^{۱۲} (۲۰۱۸) در مقاله خود به بررسی ابعاد حل منازعه در مولداوی، اوکراین و گرجستان می‌پردازد. نویسنده استدلال می‌کند که سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا با درجاتی از تفاوت‌ها و شباهت‌ها در کلیه این کشورها یکسان است. اما تهدید مشترک حل منازعه در آن‌ها، فدراسیون روسیه است. از نظر نویسنده تقویت همگرایی اتحادیه اروپا و این کشورها می‌تواند منجر به تقویت احزاب مدافع اروپا در این کشورها شود و از قدرت حزب‌های کمونیستی روس محور بکاهد و این‌گونه به سمت ثبات

1. Friedrich Ebert Stiftung
2. Delcour
3. Fogarti
4. Wolcsuk
5. Staeger
6. De Waal and Von Twoickel
7. Petrovicka and Wuncsh
8. Calus
9. Hill
10. Busigana
11. Schmidtke and Serhy
12. Lavrelashvili

بیشتر حرکت کنند (Lavrelashvili, 2018).

دسته سوم آثار، بر مبنای نظریه حکمرانی به بررسی نقش اتحادیه اروپا در روند حل منازعه ترانسنیستریا می‌پردازند. برای مثال، گیزل بوسه^۱ (۲۰۱۰) با تمرکز بر بعد سیاسی همکاری‌ها، به بررسی کلی روابط اتحادیه اروپا و مولداوی در سایه اجرای سیاست همسایگی اروپا پرداخت. البته این مقاله با دیدی کاملاً اروپایی نگارش یافته است و این رویکرد را می‌توان در آثار کسانی چون امرسون^۲ (۲۰۱۹) نیز مشاهده کرد. چارچوب نظری مقاله او حکمرانی خارجی است. نظریه حکمرانی برای نویسندگان دیگری نظیر کرومبوا^۳ (۲۰۱۹)، لپرت^۴ (۲۰۱۹)، کریستو^۵ (۲۰۱۲) و بالتاگ و بوسه (۲۰۱۶) نیز جذاب بوده است (Bosse, 2010). از نظر النا کروسستلوا^۶ (۲۰۱۰)، سنوسا^۷ (۲۰۱۹) و مونتزونا، فون در تات و ویرز (۲۰۱۶)، نفوذ دولت و کنترل الیگارشیک در مولداوی سبب سخت‌تر شدن روند حل منازعه ترانسنیستریا شده است. نخبگان حاکم نیز توان انجام اصلاحات را ندارند.

دسته چهارم آثار با بعد هنجاری و حقوقی به بررسی این مهم پرداخته‌اند. امی وردون و گابریلا چیرا^۸ (۲۰۰۸) معتقدند قوانین اروپایی در کشورهای عضو سیاست مشارکت شرقی، سبب همگرایی بیشتر این کشورها با هنجارها و ارزش‌های اروپا محور شده است. شاخص‌های اصلی این مقاله عبارتند از: قوانین، نهادهای قانونی و رویه‌های قانونی. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که این روند همگرایی از بسیاری جهات مشابه شاخص‌های کپنهاگ است و شانس مولداوی برای عضویت در اتحادیه اروپا را افزایش می‌دهد (Verdun and Chira, 2008). گذشت زمان خودبه‌خود، فرضیه آن‌ها را رد کرده است. دلکور و ولزوک (۲۰۱۷)، وال (۲۰۰۵)، دورا^۹ (۲۰۱۱)

1. Giselle Bosse
2. Emerson
3. Crombois
4. Lippert
5. Christou
6. korostelevaa
7. Cenusa
8. Amy Verdun and Gabriella Chira
9. Dura

و نیمان و وکر^۱(۲۰۱۰)، معتقدند که اتحادیه اروپا توان اعمال نفوذ هنجاری بر مولداوی را دارد. وال، در مقاله‌ای مشترکی با امرسون (۲۰۰۴) بر بعد هنجاری سیاست‌های اتحادیه اروپا و اتخاذ رویکرد اروپایی شدن برای فرآیند حل منازعه ترانسنیستریا تأکید کرده بود. **دسته پنجم** نوشته‌ها به‌طور تخصصی‌تر بر مسئله عملیات مرزبانی اتحادیه اروپا در مرز ترانسنیستریا با مولداوی و اوکراین تأکید دارند. لورا دلکور (۲۰۱۵) بر روی (ماموریت همکاری مرزی اتحادیه اروپا در مولداوی و اوکراین)، برقراری نظام رفت‌وآمد آزاد بدون نیاز به روادید، موافقت‌نامه همکاری و موافقت‌نامه منطقه تجارت آزاد عمیق و همه‌جانبه تأکید می‌کند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که این سیاست‌ها تا چه حد سبب افزایش روابط میان اتحادیه اروپا و مولداوی شده است. در ادامه نویسنده معتقد است که بی‌ثباتی سیاسی، منازعه ترانسنیستریا و تنش‌های منطقه‌ای مهم‌ترین موانع بر سر پیشبرد صحیح این سیاست است (Delcour, 2015). مأموریت مرزی اتحادیه اروپا در مولداوی و اوکراین در آثار پاپسکو (۲۰۱۱) و کرومبوا (۲۰۱۰) نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

۳. کاربست چارچوب نظری و روش پژوهش

نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای باری بوزان و ال ویور به توضیح روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد می‌پردازد. این نظریه در کتاب «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل»^۲ (۲۰۰۳) توضیح داده شده است. این نظریه معتقد است که امنیت منطقه‌ای را نمی‌توان به‌عنوان یک فرآیند مستقل درک کرد و باید آن را در ارتباط با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نگریست (Buzan and Wæver, 2003:43). تأکید این نظریه بر امنیت ساخته‌شده توسط بازیگران است. نظریه حاضر، بر سطح تحلیل منطقه‌ای، فراتر از سطح ملی یا بین‌المللی صرف تأکید دارد. در این سطح باید به امنیت، با نگاهی سلسله‌مراتبی نگریست (Sazmand and Joukar, 2016:154). منظور بوزان و

1. Anne Niemann and Tessa De Wekker

2. The European Union Border Assistance Mission to Moldova and Ukraine (EUBAM)

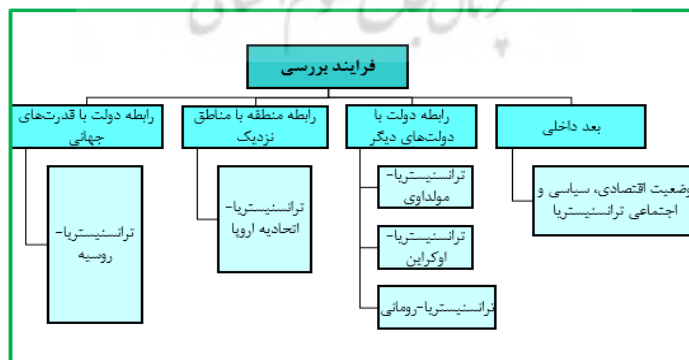
3. DCFTA: Deep and Comprehensive Free Trade Agreement

4. EUBAM: The European Union Border Assistance Mission to Moldova and Ukraine

5. Regions and Powers: The Structure of International Security

ویور از مجتمع‌های امنیتی، مجموعه‌ای از واحدها هستند که فرآیند اصلی امنیت‌سازی، امنیت زدایی و یا هر دو را در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار می‌دهند (Buzan and Wæver, 2003:48). این نظریه برای توضیح نظام بین‌الملل، پس از جنگ سرد مطرح شد. کشورهایی که امروزه تحت پوشش سیاست مشارکت شرقی قرار دارند، قبل از این که وارد یک سازوکار منطقه‌ای با اتحادیه اروپا شوند؛ جزئی از مجتمع امنیتی منطقه‌ای تحت کنترل روسیه بوده و هستند. مداخله اتحادیه اروپا در حل منازعه‌های غیرفعال پسا شوروی (از جمله منازعه ترانسنیستریا) نیز به همین دلیل محدود شده است. بررسی مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، در یک ماتریس فرآیندی، مرکب از بعد داخلی دولت، رابطه دولت با سایر دولت‌ها، رابطه منطقه با منطقه نزدیک خود و رابطه دولت و قدرت‌های برتر رخ می‌دهد (Buzan and Wæver, 2003:51). در مجتمع امنیتی منطقه‌ای کلیه این مراحل وجود دارد؛ اما به نسبت منطقه‌ی مورد تحلیل، ممکن است هر بُعد پررنگ‌تر شود. بر اساس این توالی، بوزان و ویور به تعریف انواع مجتمع‌های امنیتی می‌رسند که عبارتند از: استاندارد، متمرکز، قدرت بزرگ و مجتمع‌های برتر (Buzan and Wæver, 2003:52). مجتمع‌های متمرکز، به نظمی اطلاق می‌شود که در آن، یک بازیگر اصلی بر روابط امنیتی در منطقه‌ای خاص، تسلط دارد. با توجه به الگوی موجود در منازعه ترانسنیستریا، نوع مجتمع امنیتی موجود در آن را می‌توان متمرکز نامید. این تمرکز می‌تواند مبتنی بر یک قدرت برتر، یک قدرت بزرگ، یک قدرت منطقه‌ای و یا یک نهاد باشد. ترانسنیستریا، قسمتی از مجتمع امنیتی مبتنی بر یک قدرت برتر (روسیه) و یک نهاد (اتحادیه اروپا) است.

شکل (۱): ماتریس امنیت منطقه‌ای در بردارنده ترانسنیستریا



متغیرهای دخیل در تقسیم‌بندی انواع مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای نیز عبارتند از: مرز، ساختار آنارشیک، تضاد و ساخت اجتماعی. این متغیرها را در مجتمع امنیتی ترانسنیستریا بدین گونه می‌توان عملیاتی کرد:

- مرز: تاریخ و جغرافیا نقش مهمی در ایجاد منازعه ترانسنیستریا ایفا می‌کند. مولداوی قسمتی از تمدن کهن بسارابیا است (Küchler, 2012: 30).

تجربه تاریخی متفاوت، سبب انشعاب آرای سیاسی و ایجاد دو گروه مجزا در بسارابیا و ترانسنیستریا شد (DeWaal and VonTwickel, 2020: 137). گروه اول متمایل به مجتمع امنیتی اروپا و دومی در مجتمع امنیتی روسیه قرار دارند.

- ساختار آنارشیک: در منازعه ترانسنیستریا، بازیگران متعددی درگیر هستند. همین موضوع، ویژگی آنارشیک به این منازعه می‌بخشد. به علاوه، حل منازعه ترانسنیستریا، بر مسائل دیگر منطقه خودمختار مولداوی، یعنی گائوزیا نیز تاثیر خواهد داشت (Cazat, 2019).

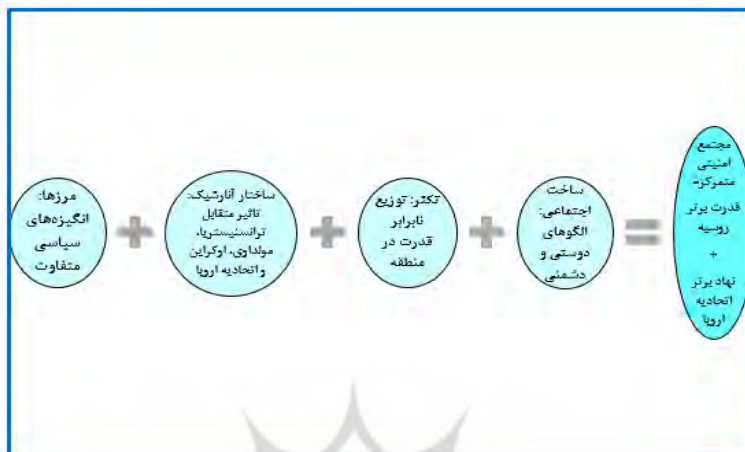
- تضاد: توزیع قدرت در این منطقه به صورت ناموزون صورت گرفته است و شاهد تضاد میان قدرت نرم افزاری اتحادیه اروپا و قدرت سخت افزاری روسیه از یک سو و تضاد میان هویت روسوفیل و یوروفیل (با گرایش به هویت رومانیایی) از سوی دیگر در این منطقه هستیم.

- ساخت اجتماعی: منظور بوزان و ویور از ساخت اجتماعی، وجود الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه است (Buzan and Wæver, 2003: 3). الگوی هویتی دوستی و دشمنی را نه تنها میان تیراسپول و کیشناو، بلکه میان اروپا و روسیه نیز می‌توان مشاهده کرد. مردم ترانسنیستریا کاملاً هویت رومانیایی - مولداوی را رد می‌کنند (VanSeeters, 2010: 42). متغیرهای دخیل در منازعه ترانسنیستریا را می‌توان این گونه نشان داد:

1. Bessarabia

۲. Gagauzia: منظور منطقه‌ای خود مختار و ترک‌نشین در مولداوی است که از سال ۱۹۹۴، اعلام استقلال کرد.

شکل (۲): متغیرهای ساختاری مجتمعی امنیتی در بردارنده ترانسنیستریا



۴. بعد داخلی ماتریس

منظور بوزان و ویور از بعد داخلی در ماتریس مجتمعی‌های امنیتی منطقه‌ای، ضعف‌های داخلی یک کشور است که می‌تواند تهدیدی امنیتی برای یک یا مجموعه‌ای از دولت‌ها به وجود آورد؛ حتی اگر آن دولت نیت خصمانه‌ای نداشته باشد (Buzan and Wæver, 2003:51). این ضعف‌ها را می‌توان در سه بعد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تقسیم کرد. به لحاظ اقتصادی، ترانسنیستریا از کسری بودجه رنج می‌برد و اقتصادش نیازمند کمک مالی خارجی است. قسمت اعظم این کمک توسط روسیه صورت می‌گیرد. اندازه کسب‌وکارها کوچک و متوسط است و این بر اقتصاد محلی اثر بدی گذاشته است (Calus, 2015:5).

تجارت نقش مهمی در اقتصاد ترانسنیستریا ایفا می‌کند. با توجه به عدم شناسایی بین‌المللی این منطقه، محصولات آن باید با مهر گمرک مولداوی به بازارهای جهانی وارد شود. با عضویت مولداوی در سازمان تجارت جهانی، وضعیت پیچیده‌تر شد (Vaahl, 2005:3). شرکت‌های ترانسنیستریا مجبورند در مولداوی نیز ثبت شوند. این به معنای پرداخت مالیات مضاعف است. در نتیجه تجارت غیرقانونی جذابیت بیشتری پیدا کرده است.

بزرگ‌ترین بازیگر عرصه اقتصادی در ترانسنیستریا، شرکت سرمایه‌گذاری شریف است.

مؤسسان این مجموعه، ایلیا کسملی و ویکتور گوشان از سال ۱۹۹۳ در پشت پرده، قوی‌ترین مردان تیراسپول هستند (DeWaal and VonTwickel, 2020:147). شریف تقریباً مالک کل اقتصاد ترانسنیستریا است. از سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای گرفته تا پمپ‌بنزین‌ها و شبکه تلویزیونی. شریف به قدری قدرتمند است که در سال ۲۰۱۶ تیراسپول برای پرداخت معوقات بازنشستگان از آن‌ها وام گرفت (De Waal and Von Twickel, 2020:148).

ترانسنیستریا دارای اقتصادی فاسد است که به قاچاق کالاهای تقلبی مثل لباس و سیگار می‌پردازد. بنابراین غیراز روسیه، قادر به جذب سرمایه خارجی از هیچ کشور دیگری نیست (Montesano et al, 2016:17). البته مشکلات دیگری نیز وجود دارد. برای مثال چون این منطقه مورد شناسایی قرار نگرفته است؛ واحد پول آن خارج از این منطقه اعتباری ندارد.

در مورد ویژگی‌های سیاسی ترانسنیستریا می‌توان گفت که از زمان اولین رئیس‌جمهور دوفاکتو، یعنی ایگور اسمیرنوف، این منطقه شمایلی اقتدارگرایانه به خود گرفته است. حکومت، رسانه‌ها را کنترل می‌کند و آزادی انجمن‌ها بسیار محدود است. بازداشت‌های خودسرانه نیز به وفور رخ می‌دهد. اسمیرنوف مخالف بهبود رابطه ترانسنیستریا با مولداوی بود. او از قصد، اقتصاد را ضعیف و در دایره شخصی خود اداره می‌کرد؛ چراکه تکثرگرایی اقتصادی در بلندمدت می‌توانست به تکثرگرایی سیاسی منجر شود و قدرت او را تهدید کند (Dobrescu, 2015:124). اجتناب از همکاری با اتحادیه اروپا نیز به نفع او بود. در نهایت عامل به حاشیه رفتن او نه اتحادیه اروپا یا مولداوی، بلکه روس‌ها و شرکت سرمایه‌گذاری شریف بودند. به عبارتی، وضعیت بد مالی ترانسنیستریا، اسمیرنوف را مجبور به انجام برنامه خصوصی‌سازی در زمانی کرد که کلیه صنایع و بخش انرژی در دست روس‌ها بود (Woehrel, 2014:3). از سال ۲۰۱۱ که دومین رئیس‌جمهور یعنی یوگنی شیفچوک به قدرت رسید؛ مجموعه التهابات سیاسی و رسوایی‌های مالی ادامه یافت. وی متوجه سود همکاری با

-
1. Ilya Kazmali and ViktorGushan
 2. Kvint Winery
 3. Igor Smirnov
 4. Yevgeny Shevchuk

اروپا شده بود؛ اما از یک سو باید نشان می داد که توان بهبود رفاه را دارد تا بتواند به دولت خود مشروعیت ببخشد و از سوی دیگر قادر به اعمال نفوذ سیاسی در سطح منطقه و به ویژه در برابر روسیه، برای پیشبرد برنامه های خود نبود (Dobrescu, 2015:127). در مجموع اسمیرنوف و شفچوک، اولویت های ثابتی برای حفظ قدرت سیاسی داشتند؛ هرچند راهبرد آنها برای رسیدن به این هدف متفاوت بود. شفچوک در سال ۲۰۱۶ انتخابات را به وادیم کرانو سلسکی واگذار کرد. کرانو سلسکی سالها قدرتمندترین بازیگر عرصه اقتصادی و در راس شرکت شریف قرار داشت.

مجموع آنچه گفته شد تاثیر خود را در بعد اجتماعی و به ویژه تغییرات دموگرافیک نشان داد. میزان مهاجرت از این منطقه بالا و در عین حال نرخ زادوولد بسیار پایین است. به طور متوسط سالانه ۲۰۰۰ نفر از ترانسنیستریا مهاجرت می کنند و نرخ زادوولد در آنجا منفی ۰/۴ است. جمعیت منطقه از ۷۵۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲ به ۴۶۹۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۸ رسیده است (Population Data, 2019). این در حالی است که حدود ۳۰ درصد از کل این جمعیت را بازنشستگان تشکیل می دهند (Population Data, 2019). واقعیت مهم دیگر در مورد شرایط اجتماعی ترانسنیستریا، وجود هویت روسی در میان شهروندان است. تمام رهبران این منطقه شهروند روسیه هستند و حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر روس در آنجا زندگی می کنند (Vaahl, 2005:4). وضعیت جامعه مدنی نیز در این منطقه مناسب نیست. انزوای سیاسی سبب محدودیت بیشتر سازمان های غیرحکومتی شده است. این مسئله به دسترسی آنها به منابع خارجی نیز تاثیر منفی می گذارد و سبب غیرقانونی بودن فعالیت آنها می شود (Dura, 2011:10). مجموعه آنچه گفته شد؛ نشان می دهد که ترانسنیستریا به لحاظ داخلی یک تهدید امنیتی و یک بمب متحرک است

۵. روابط دولت با دولت

دومین گام در بررسی این ماتریس، روابط دولت با سایر دولت ها است. در این قسمت باید به بررسی رابطه ترانسنیستریا با دولت های مولداوی، اوکراین و رومانی بپردازیم. رابطه مولداوی و

ترانسنیستریا از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چراکه مولداوی، خود یک‌سوی این منازعه است. این رابطه همواره با تنش همراه بوده است. در ترانسنیستریا، همواره پروپاگاندايي عليه مولداوی برپا است. روابط از سال ۲۰۰۹ بدتر هم شد. در این سال انقلاب توییتري رخ داد و این کشور شدیداً قطبی شد. از این سال احزاب طرفدار اروپا توانستند برای اولین بار پس از استقلال، حزب کمونیست را کنار زده و قدرت را به دست گیرند. امروزه بسیاری از نخبگان مولداوی منازعه را با تحلیلی مبتنی بر هزینه- فایده می‌سنجند (Brown, 2015: 27). بسیاری معتقدند یکی از دلایل غیرفعال ماندن این منازعه، تمایل رهبران مولداوی به حفظ وضع موجود است. این منطقه طی بیست و هشت سال فراتر از کنترل دولت مرکزی، وارد فرآیند دولت-ملت سازی شده است. این در حالی است که کیشناو به طور مداوم درگیر مناقشه‌های دیگر سیاسی و اقتصادی بوده و هست (Montesano et al, 2016: 17).

در سال ۲۰۰۵، مجلس مولداوی قانونی تصویب و اعلام کرد که مسئله ترانسنیستریا باید به صورت مسالمت‌آمیز حل شود. مجلس، ترانسنیستریا را یک منطقه خودمختار خواند. اما این قانون در عمل اجرا نشد. مولداوی مخالف هرگونه راه‌حل مبتنی بر فدرالیسم در حل این منازعه است. اقلیت‌های مدافع اتحاد با رومانی، خواهان همگرایی با ترانسنیستریا نیستند و علقه مشترکی با آن‌ها ندارند. آن‌ها می‌ترسند با این کار راه برای نفوذ روسیه در کشورشان باز شود (Karniewicz et al, 2010: 144). در واقع به دلیل مصنوعی بودن شکل‌گیری دولت-ملت در مولداوی و سیاست‌های کمونیستی شوروی، روند تبدیل به یک مای جمعی در مولداوی بسیار پیچیده و سخت است؛ چون هیچ‌گاه این چسبندگی ملی شکل نگرفت (VanSeeters, 2010: 33). دومین دولت دخیل یعنی رومانی به صورت غیرمستقیم، نقش مهمی در شکل‌گیری منازعه ترانسنیستریا داشت. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ اثر سیاست‌های اصلاحی گورباچف، خود را به صورت تفرقه در جامعه مولداوی نشان داد. ملی‌گرایان مولداوی آوای اتحاد مجدد با رومانی را سر دادند (Dobrescu, 2015: 78). موضع رسمی بخارست همواره در جهت حمایت از کیشناو بوده است. رومانی اولین کشوری بود که مولداوی را به رسمیت شناخت و برای یکپارچه شدن با آن نیز اقداماتی انجام داد. موضع رومانی بعد ژئوپلیتیک دارد. با وجود این، در فرآیندومی که

سال ۱۹۹۴ برگزار شد؛ ۹۵ درصد مردم خواستار حفظ استقلال مولداوی شدند (Koolae,2017:330). آن‌ها در پی اتحاد با مناطق رومانیایی نشین مولداوی و احیای رومانی کبیر یا به عبارتی دوران طلایی ۱۹۱۸-۱۹۳۹ بودند (Adam,2017:27). زمانی که منازعه آغاز شد؛ رومانی مشغول ورود به اتحادیه اروپا و ناتو بود و این اقدام به عنوان عضو سابق پیمان ورشو، معنای زیادی داشت (Hafeznia,2016:9). سرانجام رومانی در سال ۲۰۰۴ به عضویت ناتو و در ۲۰۰۷ به عضویت اتحادیه اروپا درآمد. از این سال به بعد، این کشور تلاش کرد تا نقش فعال‌تری در حوزه دریای سیاه و به ویژه منازعه ترانسنیستریا ایفا کند (Vaahl,2005:1). به‌طورکلی رومانی رابطه اندکی با ترانسنیستریا دارد و حتی جزو کشورهای ۲+۵ نیز نیست. ترانسنیستریا هیچ‌گاه اولویت رومانی در برقراری روابط نبوده است. هرچند کلاوس ورنر^۲ خواهان حل منازعه از کانال ناتو و اتحادیه اروپا است. شایان ذکر است که رومانی جزو ۵ کشور عضو اتحادیه اروپا بود که از به رسمیت شناختن کوزوو خودداری کرد. این تصمیم به ترس این کشور از تجزیه مولداوی نسبت داده می‌شود. چنانچه این اتفاق در شرق مولداوی یعنی منطقه ترانسنیستریا نیز رخ دهد؛ رویای اتحاد مجدد مولداوی با رومانی به بوته فراموشی سپرده خواهد شد.

اوکراین به عنوان سومین دولت ذی‌نفع، نسبت به رومانی، اهمیت بیشتری برای منازعه ترانسنیستریا قائل و پای ثابت ۲+۵ بود. بعد از انقلاب نارنجی در اواخر سال ۲۰۰۴، دغدغه تسهیل روابط با مولداوی برای کیف^۳ مطرح بود. مولداوی و اوکراین در اوایل ۲۰۰۴، طرحی مشترک برای همکاری مرزی، به اتحادیه اروپا پیشنهاد دادند. این توافق، ورود بازرگانان ترانسنیستریا به بازارهای بین‌المللی را سخت‌تر کرد. کارکنان گمرک و مرزبان مولداوی اجازه استقرار در خاک اوکراین را دریافت کردند تا کیشناو بتواند رفت‌وآمدها در مرزهای شرقی را کنترل کند (Vaahl,2005:4). انقلاب ۲۰۱۴ در اوکراین سبب تغییرات بنیادینی در منطقه شد.

1. Interbellum
2. Klaus Werner
3. Kiev

به طوری که یک سال بعد، ژان کلود یونکر رئیس وقت کمیسیون اروپا، مسئله لزوم بازنگری در سیاست مشارکت شرقی را مطرح کرد. این مسئله بر وضعیت ترانسنیستریا بی تاثیر نبود (Sendhardt, 2015:7). به هر حال، رابطه اقتصادی با اوکراین برای تیراسپول مهم است. ناگفته نماند که مقامات اوکراین نیز از امتیاز فعالیت های غیرقانونی ترانسنیستریا بهره برده اند. به طور کلی هر سه دولت، حامی دور شدن از روسیه و نزدیکی با اتحادیه اروپا هستند؛ اما ساختارهای بازمانده از شوروی و ادامه نفوذ سیاسی این کشور سبب شده است که در نیل به این مقصود چندان موفق نباشند.

۶. رابطه منطقه با منطقه نزدیک

مهم ترین منطقه در مجاورت ترانسنیستریا، مجموعه کشورهای هستند که اتحادیه اروپا را تشکیل می دهند. اتحادیه اروپا دومین منبع قدرت جهانی در حوزه های اقتصادی و سیاسی، پس از امریکا است. اتحادیه اروپا خواهان صلح سازی در مناطق پیرامونی خود است و این کار را از دهه ۱۹۹۰ آغاز نمود (Karimi, 2019:54). مهم ترین ابزار اتحادیه اروپا برای پیشبرد سیاست خارجی در این منطقه، طرح مشارکت شرقی است. به واسطه گسترش اتحادیه اروپا در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷، این برنامه بیشتر مورد تشویق قرار گرفت. از سوی دیگر، کشورهای اروپای شرقی نیز از آن حمایت کامل کردند (Cazat, 2019). البته سابقه همکاری اتحادیه اروپا با برخی از آن ها، مثل مولداوی به سال ۱۹۹۴ بازمی گردد که موافقت نامه سه جانبه ای را به همراه اوکراین امضا کردند (Cazat, 2019). سپس در دستورالعمل سال ۲۰۰۳ سطح روابط بهبود پیدا کرد. البته در همین سال، اتحادیه اروپا دست به تحریم ۱۷ مقام تیراسپول زد. در این سند برای اولین بار مسئله ترانسنیستریا مورد تأکید قرار گرفت. با ورود اتحادیه اروپا و ایالات متحده، از سال ۲۰۰۵ مذاکرات ۲+۵ برای حل منازعه، آغاز شد. هرچند تاکنون پیشرفت اندکی برای اعتمادسازی ذیل این چارچوب صورت پذیرفته است. مذاکرات ۲+۵ حول سه محور می چرخید که عبارت بودند از: محور اقتصادی - اجتماعی، محور حقوقی و محور حل و فصل کامل منازعه در ابعاد نهادی،

1. Jean Claud Junker

2. Action Plan

سیاسی و امنیتی (Ivan,2014:3).

در سال ۲۰۰۵ به دنبال درخواست مشترک مولداوی و اوکراین مبنی بر آموزش و کمک به مقامات این دو کشور برای ایجاد کنترل مرزی مشترک، برنامه مدیریت مرزی اتحادیه اروپا آغاز شد. این عملیات تحت ابزارهای سیاست همسایگی^۱ تعریف شد. در این عملیات هم کمیسیون و هم شورای اروپا دخیل بودند. هدف اصلی این عملیات، بستن ورودی ثروت به ترانسنیستریا بود. بیش از ۲۰ دولت عضو اتحادیه اروپا و ۲۰۰ تن از کارکنان اروپایی در این عملیات مشارکت داشتند. اهداف عملیات مدیریت مرزی عبارتند از:

- کم رنگ کردن قدرت مقامات ترانسنیستریا
- پیگیری سیاست بلندمدت برای حل منازعه، که در سیاست همسایگی اروپایی متبلور شد (Ellison Brown,2015:7).

در پایان این سال، نخست وزیران مولداوی و اوکراین یک اعلامیه مشترک^۲ در مورد اجرای موثر رژیم گمرکی برای مبارزه با تجارت غیرقانونی در ترانسنیستریا امضا کردند. در اصل، اعلامیه مشترک، یک موافقت نامه جدید نیست؛ بلکه اجرای دوباره موافقت نامه های گمرکی ۲۰۰۳ است که توسط اوکراین اجرایی نشده بود (Prohnițchi and Lupușor,2013:17). در واقع عملیات مدیریت مرزی اتحادیه اروپا، سبب هدایت ۵۰ درصدی صادرات ترانسنیستریا به اتحادیه اروپا شد؛ ولی به طور کامل سبب اعتمادسازی در منطقه نشد. بعد از یک دوره تعلیق، از ۲۰۰۶-۲۰۱۱ مذاکرات حل منازعه از سر گرفته شد.

در ژوئن ۲۰۱۴، اتحادیه اروپا و مولداوی در قالب سیاست مشارکت شرقی، یک موافقت نامه تجارت آزاد عمیق و همه جانبه را به امضا رساندند. این موافقت نامه سبب افزایش همکاری اقتصادی و سیاسی میان طرفین شد. مولداوی اولین کشور حاضر در سیاست مشارکت شرقی بود که موافقت نامه آزادسازی ویزا را با اتحادیه اروپا به امضا رسانید (Damen,2019) و ملزم به اجرای اصلاحاتی بر محور ۱۳ اولویت مشخص شد. این موافقت نامه چارچوب حقوقی جدیدی

1.ENI: European Neighborhood Instruments

2.Joint Declaration

است که بر ترانسنیستریا نیز تاثیرگذار خواهد بود. تیراسپول متوجه هزینه‌های این موافقت‌نامه بود و ابتدا درصدد انعقاد یک موافقت‌نامه مجزا با اروپایی‌ها برآمد؛ اما بروکسل و کیشناو آن را رد کردند. با فشار بازرگانان منطقه، ترانسنیستریا مجبور شد با اتحادیه اروپا همراه شود. در نتیجه، به صورت غیررسمی، مجموعه‌ای از قوانین تسهیل صادرات به اتحادیه اروپا برای تیراسپول تهیه شد. پشت این رویکرد غیر شفاف طرفین، دلایل ژئوپلیتیک نهفته بود. درزمینه‌ی برخی قوانین مثل کدگذاری کالاها، استانداردهای بهداشتی، قوانین مبدا و مسائل فنی، پیشرفت‌هایی صورت گرفت؛ اما در حوزه‌هایی نظیر مالکیت فکری، اصل رقابت‌پذیری و انرژی مشکلات پابرجا باقی ماندند (Gumene, 2019:2).

سال ۲۰۱۶ و اجرای بسته هشت، وضعیت را بهتر کرد. بسته هشت، سیاستی از بالا به پایین و بر مبنای همگرایی دوفاکتو است. این بسته در زمان ریاست آلمان بر سازمان امنیت و همکاری اروپا تصویب شد و شامل مواردی چون: به رسمیت شناخته‌شدن دیپلم‌های صادره از ترانسنیستریا در مولداوی، اجازه سفر وسایل نقلیه ترانسنیستریایی به مولداوی، همگرایی در بازار ارتباطات تلفنی، استانداردهای زیست‌محیطی در ساحل رودخانه دنیستر، نظارت بر جراحی که شهروندان هر منطقه در منطقه دیگر انجام می‌دهند، آموزش زبان مولداوی به خط لاتین در مدارس ترانسنیستریا، تضمین دسترسی کشاورزان مولداوی به زمین‌های کشاورزی داباساری^۲ در ترانسنیستریا و درنهایت گشایش مجدد پل گورا بیکولوی^۳ بود (DeWaal, 2020:145). بهترین راه‌حل از دید اتحادیه، ادغام ترانسنیستریا در مولداوی به عنوان یک منطقه خودمختار است. مهم‌ترین مشکل اتحادیه اروپا نیز حمایت روسیه از جدایی طلبان است و به علاوه روسیه حاضر به خروج نیروهای خود و یا پذیرش حضور نیروهای بین‌المللی در منطقه نیست. شاید بتوان گفت که رقابت موجود میان اتحادیه اروپا و روسیه، تلاشی مسالمت‌آمیز برای پیشی گرفتن از یکدیگر و سایر رقبا بوده و مصداق نوعی تعارض کنترل‌شده است (Abdi et al, 2020:26).

۷. نقش قدرت‌های جهانی در منطقه

مهم‌ترین قدرت جهانی حاضر در این منطقه روسیه است. در سال ۲۰۰۰، هدف روسیه بیشتر تثبیت حضور در منطقه بود تا گسترش نفوذ. در سال ۲۰۰۵، وضعیت تغییر کرد و پوتین مدعی شد که روسیه باید به ماموریت‌های غیرنظامی خود در اوراسیا ادامه دهد. به همین دلیل روسیه در صدد نفوذ نظامی، اقتصادی و سیاسی خود در منطقه ترانسنیستریا برآمد. در روند اعتمادسازی در ترانسنیستریا، روس‌ها دست بالا را دارند. راه‌حل روسیه، راندن ترانسنیستریا به سوی فدرالیسم است تا از رفتن مولداوی به سوی غرب جلوگیری کند. مسکو مدعی است که هدفش کمک به هر دو طرف برای رسیدن به یک راه‌حل منطقی است که در عین حفظ تمامیت ارضی کشور، از حقوق ساکنان نیمه غربی دنیستر نیز دفاع کند. از دید روسیه باید سه منطقه خودمختار ترانسنیستریا، مولداوی و گاگانوزیا تشکیل شود (Calus, 2015: 1). با این کار روس‌ها دو منطقه ترانسنیستریا و گاگانوزیا را برای خود حفظ خواهند کرد و می‌توانند کیشناو را از اروپا دور کنند. در این راستا یکی از مهم‌ترین حربه‌های روس‌ها، تفاهم‌نامه کوزاک بود. این تفاهم‌نامه، نه تنها ترانسنیستریا را در جایگاه قدرت دارای حق و تو قرار می‌داد؛ بلکه حضور ارتش روسیه در این منطقه را تا ۲۰ سال قانونی می‌کرد. با دخالت خاویر سولانا، نماینده عالی اتحادیه اروپا، این برنامه توسط ولادیمیر ورونین^۲ در مولداوی رد شد (Popescu, 2005(a): 5).

روسیه هیچ‌گاه ترانسنیستریا را مورد شناسایی قرار نداد. چون مادامی طرح تشکیل فدراسیون از اعتبار برخوردار خواهد بود که ترانسنیستریا حداقل به صورت دوزور قسمتی از خاک مولداوی باشد (Calus, 2015: 2). در حال حاضر روسیه از سه طریق به اعمال نفوذ در منطقه می‌پردازد:

- تغذیه مالی جدایی‌طلبان: سال‌ها است که صنایع ترانسنیستریا به مدد یارانه‌های روسی سرپا مانده است (Montesano et al, 2016: 16). همچنین گازپروم حجم زیادی از گاز صادراتی خود به این منطقه را بدون دریافت پول، تزریق کرده است. در سال ۲۰۱۹ مجموع بدهی ترانسنیستریا به گازپروم بالغ بر ۶ میلیارد دلار بود (Infotag, 2019). یکی از دلایلی که کیشناو ترجیح می‌دهد این

1. Kozak

2. Vladimir Voronin

منازعه حل نشده باقی بماند؛ همین حجم بالای بدهی است. اگر ادغام ترانسنیستریا در مولداوی قطعی شود؛ کیشناو ملزم به پرداخت این بدهی خواهد بود.

- حمایت‌های اجتماعی: مهم‌ترین کمک‌های مستقیم روسیه شامل کمک به مستمری‌بگیران در قالب سیاست پوتینکا از سال ۲۰۰۸ و کمک‌های توسعه‌ای از طریق موسسه همگرایی اوراسیایی به ارزش ۷۰ میلیون دلار است (DeWaal, 2020: 149). روس‌ها بر میراث مشترک کلیسای ارتدکس و میراث هویتی شوروی نیز تاکید می‌کنند (Gromadzki, 2015: 18).

- حضور نظامی: هنوز هم ارتش روسیه در قالب عملیات صلح بانی در این منطقه حضور دارد. سه گردان روسیه در ترانسنیستریا مستقر هستند؛ که هرکدام شامل ۱۵۰۰ نفر است. حدود یک‌سوم آن‌ها نیروهای صلح‌بان هستند و دوسوم دیگر از او.جی.آر.اف که زیرمجموعه ارتش ۱۴ روسیه است (DeWaal, 2020: 138).

- تحریم اقتصادی مولداوی: روسیه تلاش کرده است از طریق اعمال تحریم در برابر سیاست‌های مولداوی در قبال ترانسنیستریا، این کشور را به مسیر مطبوع خود بازگرداند. این تحریم‌ها هزینه‌هایی را بر اقتصاد ضعیف مولداوی تحمیل کرده است که جزئیات آن را می‌توان در جدول زیر ملاحظه کرد:

جدول (۱): تحریم‌های روسیه بر مولداوی در مسئله ترانسنیستریا

تحریم‌ها	شرح تحریم	سال شروع تحریم	هزینه‌های تحمیلی بر اقتصاد مولداوی به میلیون دلار
شراب و سایر مشروبات الکلی	ممنوعیت کامل	سپتامبر ۲۰۱۳	۴۵
انواع گوشت		جولای ۲۰۱۴	۱۷
میوه و سبزیجات	ممنوعیت کامل میوه و سبزی تازه و کنسرو شده	جولای ۲۰۱۴	۷۶
۱۹ کالای صنعتی مختلف		اگوست ۲۰۱۴	۷
کل		۱۴۵	

1.Putinka

2.OGRF: The Operational Group of Russian Forces in Transnistria

۸. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ذکر آن رفت؛ ادامه‌دار شدن منازعه ترانسنیستریا تا امروز چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. کما این که اکثر رژیم‌های جدایی طلب ظهور کرده در دوران پساشوروی هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند. مهم‌ترین دلایل تداوم این بحران را می‌توان در حمایت مردمی در داخل ترانسنیستریا، پروپاگاندا قوی، دست زدن به فرآیند هویت‌سازی، ضعف نظام اقتصادی و نظامی مولداوی، حمایت روسیه و حضور اندک این منطقه در جامعه بین‌الملل جستجو کرد. همان‌طور که بوزان و ویور به درستی اشاره کرده‌اند؛ تهدیدهای امنیتی، بیشتر بین دولت‌های نزدیک به هم شایع است. به همین دلیل اتحادیه اروپا در منازعه ترانسنیستریا مداخله کرد. در عین حال مسئله ترانسنیستریا بر امنیت روسیه نیز مؤثر است. الگوهای امنیتی شدن با هم مرتبط هستند و بر هم تأثیر می‌گذارند. اگر مولداوی رابطه نزدیک‌تری با اتحادیه اروپا پیدا کند؛ این مسئله بر روسیه تأثیر می‌گذارد. روسیه به تدریج کنترل خود را بر منطقه ازدست‌داده و ضعیف‌تر می‌شود. در نتیجه روسیه اجازه چنین کاری را نمی‌دهد.

درواقع پیچیدگی‌های درون منطقه‌ای اجازه کاربست یک راه‌حل مؤثر از سوی اتحادیه اروپا برای حل منازعه را نمی‌دهد. به‌ویژه سطح بالای فساد در مولداوی و ترانسنیستریا جلوی اعمال اصلاحات اتحادیه اروپا را می‌گیرد. روسیه نیز نفوذ گسترده نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بر این منطقه دارد. تاکنون سیاست‌های روسیه موفق‌تر از اتحادیه اروپا بوده است. ابزارهای مورد استفاده اتحادیه اروپا تاکنون، مبتنی بر نهادسازی، اصلاح ساختار اقتصادی و مذاکرات دیپلماتیک بوده است؛ که مشخصاً محدودیت‌های فراوانی را بر موفقیت حل منازعه تحمیل کرده است. فقدان نگاه ژئواستراتژیک در سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا مانند چتری بر تاکتیک‌های اتحادیه سایه افکنده و ابزارهای حل منازعه در این منطقه را ناکارآمد کرده است.

شاید یک راه‌حل کلی مبتنی بر ایجاد نیروهای مشترک ویژه روسیه و اتحادیه اروپا و جایگزین شدند آن با ارتش چهاردهم روسیه، بر اساس نوعی مأموریت صلح‌بانی بتواند گامی مؤثر در حل منازعه باشد. چرا که این نیرو بی‌شک از مشروعیت بیشتری در عرصه بین‌الملل برخوردار خواهد بود. به طور کلی از آنچه ذکر آن رفت می‌توان به ماتریس زیر رسید:

شکل (۳): ماتریس مجتمع امنیتی ترانسنیستریا



- در نتیجه اتحادیه اروپا قبل از شروع هر حرکتی باید به سه نکته مهم توجه کند:
- مداخلات مسکو همان طور که مانع اجرای موافقت نامه با اوکراین شد؛ می تواند سبب شکست در مولداوی و ترانسنیستریا نیز شود و این به معنای یک شکست ژئوپلیتیک برای اروپا است. بنابراین باید آماده حل انواع منازعات هنجاری و اقتصادی و امنیتی در مرزهای جنوب شرقی خود باشد.
 - دومین عامل محدودیت زا برای اتحادیه اروپا عدم وفاق میان دولت های عضو است. توان اتحادیه اروپا در اعتمادسازی در این منازعه فراتر از حضور روسیه به محدودیت های داخلی آن نیز بازمی گردد. میان دولت های عضو اتحادیه اروپا بر سر اجرای این سیاست ها وفاق وجود ندارد.
 - این منازعه تهدیدهای نرم زیادی برای اتحادیه اروپا ایجاد کرده است که اروپا بدان توجه نمی کند. برای مثال ریسک قاچاق سلاح، انسان و مواد مخدر از مبدأ ترانسنیستریا افزایش یافته است. همین طور ترانسنیستریا بهشت پول شویی و جرائم سازمان یافته دیگر است. منازعه ترانسنیستریا

مانع بزرگی برای دموکراتیزه سازی و توسعه اقتصادی در همسایگی شرقی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. پس نه تنها به دلیل منافع کشورهای منطقه، بلکه به دلیل حفظ منافع اتحادیه اروپا حضور فعال‌تر آن در این منازعه ضروری است.

به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا از یک رویکرد کارکردگرایانه برای حل منازعه بهره می‌برد؛ که در آن از کاربست سازوکارهای سیاست سفلی مثل جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی و قاچاق کالا به سمت سازوکارهای اولی مثل حل ریشه‌ای منازعه حرکت می‌کند. این رویکرد چندان با واقعیت ژئوپلتیک منطقه همسو نیست. مسئله مهم دیگر در عدم موفقیت اتحادیه اروپا، وجود روند چندگانه در معادلات امنیتی منطقه است. نفوذ شبه انحصاری دهه ۱۹۹۰ به پایان رسیده است و اکنون بازیگران متعددی که نام برده شد در این موضوع دخیل هستند. تلاقی دو مجتمع امنیتی بدان معنا است که درحالی‌که ترانسنیستریا به لحاظ سیاسی و بخش واردات و تأمین سرمایه شدیداً وابسته به روسیه است؛ درعین حال برای نوسازی نظام اقتصادی خود وابسته به اروپا است. بعد از بحران ۲۰۰۸ به جذابیت روسیه اضافه شده است. در نتیجه رسیدن به یک راه‌حل نهایی غیرممکن به نظر می‌رسد.

۹. قدرتدانی

نویسنده مراتب قدرتدانی خود را از مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، به دلیل حمایت مادی و معنوی از پژوهش حاضر اعلام می‌دارد.

References

1. Abdi, M; Farajirad, A.R; Ghorbaninejad, R (2020). " Expounding Geopolitical Factors Affecting the Formation of Strategic Relations", *Geopolitics Quarterly*, 16(57): 1-36. **[In Persian]**
2. Adam, V (2017). *Romanian involvement in the Transnistrian War*. Netherlands: Leiden University.
3. Baltag, Do; Bosse, G (2016). "The EU Eastern Partnership with Moldova: A Best Case Scenario for EU Security Community Building." In *External Governance as Security Community Building: the Limits and Potential of European Neighbourhood policy*, by Pernille Ricker, 49-79. London: Palgrave.
4. Bobick, M.S (2014). "Separatism redux: Crimea, Transnistria, and Eurasia's de facto states". *Anthropology Today* 30 (3) : 3-8.
5. Bosse, G (2010). "The EU's Relations with Moldova: Governance, Partnership or Ignorance?" *Europe-Asia Studies* 62 (8): 1291-1309.
6. Brown, J. E. (2015). *Europeanization Postponed: The Role of Veto Players in Shaping Convergence with the EU's Conflict Resolution & Internal Market Integration Policies in Moldova & Georgia*. Chapel Hill .
7. Buzan, B; Wæver, O (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. New York: Cambridge University Press.
8. Calus, K (2015). *Power Politics on the Outskirts of the EU: Why Transnistria Matters*. London: LSEE.
9. Cazat, L (2019). *The Eastern Partnership in Moldova: the 10th anniversary*. 9 3. <https://eulogos.blogactiv.eu/2019/07/31/the-eastern-partnership-in-moldova-the-10th-anniversary/>.
10. Cenusă, D (2019). *EU Policy Strengthening Resilience in Moldova, Ukraine and Georgia between the Rule of Law and Oligarchic Influence*. Brussels: CEPS.
11. Christou, G (2012). "European Union Security Logics to the East: The European Neighbourhood Policy and the Eastern Partnership." In *European Security Governance*, by George Christou & Stuart Croft, 77-95. London: Routledge.
12. Claus, K (2013). *An Aided Economy: The Characteristics of the Transnistria Economic Model*. Warsaw: OSW.
13. Crombois, J (2010). "EU Crisis Management and ESDP Operations in the Eastern Neighbourhood ." In *Multilateral Security and ESDP Operations*, by Daniela Irrera Fulvio Attinà, 125-145. London: Routledge.
14. Crombois, J (2019). "The Eastern Partnership: Geopolitics and Policy Ietria." *European View* 18 (1): 89-96.
15. Damen, M (2019). *Three Eastern Partnership Neighbours: Ukraine, Moldova & Belarus*. 11 1. <https://www.europarl.europa.eu/factsheets/en/sheet/171/trois-vois-ins-du-partenariat-oriental-ukraine-moldavie-et-bielorussie>.
16. De Waal, T; Nikolaus V.T (2020). *Beyond Frozen conflict: Scenarios for the Separatist Disputes of Eastern Europe*. London: CEPS.

17. Delcour, L (2015). "Moldova and the EU's Neighborhood Policy: What partnership?" *Revue d'études comparatives Est-Ouest* 1 (46): 137-159. doi:10.4074/S0338059915001060.
18. Delcour, L; Katryna, W (2017). "Between The Eastern Partnership and The Eurasian Economic Union: Competing Region-Building Projects in the Common Neighbourhood." In *Theorizing The European Neighbourhood Policy*, by Sieglinde Gstohle & Simon Schunz, 187-207. London: Routledge.
19. DeWaal, T (2020). "Transnistria Today." In *Beyond Frozen Conflict: Scenarios for the Separatist Disputes of Eastern Europe*, by Thomas De Waal & Nikolaus Von Twickel, 135-158. London: CEPS.
20. Dobrescu, M (2015). *The EU Potential for Domestic Change Beyond Its Borders*. London: London School of Economics.
21. Dura, G (2011). "The EU and Moldova Third Sector: Partners in Solving The Transnistrian Conflict." In *The European Union, Civil Society and Conflict*, by Nathalie Tocci, 75-95. London: Routledge.
22. Emerson, M (2019). *Scenarios for a Wider Europe*. Brussels: CEPS.
23. Fogarti, P (2010). "Riding Three Horses: Moldova Enduring Identity as a Strategy for Survival." In *Russia and Europe: Building Bridges, Digging Trenches*, by Bertil Nygren Kjell Engelbrekt, 230-249. London: Routledge.
24. Friedrich, E.S (2015). *Eastern Partnership Revisited: Associated Countries in Focus*. Warsaw: Friedrich-Ebert-Stiftung.
25. Gromadzki, G (2015). *The Eastern Partnership After 5 Years: Time for Deep Rethinking*. Luxembourg: European Parliament.
26. Gumene, V (2019). *Transnistria: DCFTA's Implications for Foreign Trade*. Stockholm: CEPS.
27. Hafeznia, M.R (2016). "Active Geostrategic Faults in the World", *Geopolitics Quarterly*, 12(44): 1-12. [In Persian]
28. Hill, W.H (2012). *Russia, the Near Abroad, and the West: Lessons from the Moldova-Transdnistria Conflict*. Washington: Woodrow Wilson Center Press.
29. Infotag (2019). *PMR Debth to Gazprom Exceeds US 6 Billion*. 3 2. <http://www.infotag.md/finances-en/275416/>.
30. Karimi, M (2019). "Spatial Reflections of Regional Legal Treaties: A Case Study of the EU Legal Treaties." *Geopolitics Quarterly* 15(56): 52-78 [In Persian].
31. Karniewicz, T; Petrovicka, M; Natasha, W (2010). *The EU and Conflict Resolution in Transnistria*. Zurich: New Dimensions of Security in Europe.
32. Koolae, E (2017). *Politics and government in Central Eurasia*. Tehran: SAMT. [In Persian]
33. Korostelevaa, E (2010). "Moldova's European Choice: 'Between Two Stools'?" *Europe-Asia Studies* 8 (2): 1267 -1289. doi:10.1080/09668136.2010.504383.
34. Kuchler, F (2012). *The Role of the European Union in Moldova's Transnistria Conflict*. ibidem.

35. Lavrelashvili, T (2018). "Resilience-building in Georgia, Moldova and Ukraine: Towards a tailored regional approach from the EU." *European View* 17 (2): 189-196. doi:10.1177/1781685818805680.
36. Lippert, B (2019). *A Geopolitically Aware EU and Its Eastern European Neighbours: More Realism, More Investment*. Berlin: SWP.
37. Michael, E; Kovziridze, T (2016). *Deepening EU-Georgian Relations*. London: Rowman & Littlefield International.
38. Mirfakhraee, H (2016). "The Impacts of Disagreements Between the EU Member States on the Union's Position in the World System", *Geopolitics Quarterly*, 12(43): 152-167. **[In Persian]**
39. Montesano, F; vander Togt, T; Zweers, W (2016). *The Europeanisation of Moldova: Is the EU on the Right Track?* Hague: Clingendael Report.
40. Niemann, A; DeWekker, T (2010). "Normative Power Europe? Eu Relations With Moldova." SSRN. 10 22. <https://ssrn.com/abstract=1695420>.
41. Niemann, A; DeWekker, T (2010). "Normative power Europe? EU relations with Moldova." *European Integration online Papers* 14 (1): 1-41. doi:10.1695/2010014.
42. Petrovicka, M; Wunsch, N (2010). *The EU and Conflict Resolution in Transnistria. New Dimensions of Security in Europe*.
43. Popescu, N (2005(a)). *The EU and Transnistria: From Deadlock to Sustainable Settlement*. Paris: IPF.
44. Popescu, N (2005). *The EU and South Caucasus: Learning Lessons from Moldova and Ukraine*. Paris: IPF.
45. Popescu, N (2011). *EU Foreign Policy and Post-Soviet Conflicts: Stealth Intervention*. London: Routledge.
46. Population Data (2019). *Transnistria*. 8 5. <https://en.populationdata.net/countries/transnistria/>.
47. Prohnițchi, V; Lupușor, A (2013). *Transnistria and the Deep and Comprehensive Free Trade Agreement: a little stone that overturns a great wain?* Chisinau: Ventr Analytic Independent.
48. Sazmand, B; Joukar, M (2016). "Regional Security Complex, Dynamics and Relationships Patterns of the Persian Gulf region Countries", *Geopolitics Quarterly*, 12 (42): 151-177. **[In Persian]**
49. Schmidtke, O; Yekelchik, S (2008). *Europe's last frontier? Belarus, Moldova, and Ukraine between Russia and the European Union*. London: Palgrave.
50. Sendhardt, B (2015). "Introduction." In *Eastern Partnership Revisited*, by Friedrich Ebert Stiftung Institute, 7-9. Warsaw: Friedrich Ebert Stiftung Institute.
51. Staeger, U (2017). "Turning a Problem into a Solution: The Potential of Interregionalism Between the European Union and the Eurasian Economic Union." In *Theorizing the European Neighbourhood Policy*, by Simon Schunz Sieglinde Gstöhl, 207-226. London: Routledge.

52. Vaahl, M (2005). The Europeanisation of the Transnistrian Conflict. Berlin: CEPS.
53. Vaahl, M; Emerson, M (2004). "Moldova & The Transnistria Conflict." In Europeanization and Conflict Resolution: Case Studies from the European Periphery, by Bruno Coppieters, Michael Emerson, Michel Huysseune, Tamara Kozviridze, Gergana Noutcheva, Assistant Professor at the Political Science Department Gergana Noutcheva Associate Professor of Political Science Bruno Coppieters, 149-175. Gent: Academia Press.
54. VanSeeters, M (2010). European Influence in Moldova: The role of the European Union on Nation-Building in Moldova. Nijmegen: Radboud University.
55. Verdun, A; Chira, G (2008). "From neighbourhood to membership: Moldova's persuasion strategy towards the EU." Southeast European and Black Sea Studies 8 (4): 431-444. doi:10.1080/14683850802556418.
56. Woehrel, S (2014). Moldova: Background and U.S. Policy. Washington: Congressional Research Service.
57. Zimmerly, K.E (2009). Georgia: Frozen Conflict and the Role of Displaced Persons. Denver: University of Denver University of Denver.